

ایدئولوژی شیطان!

ایدئولوژی شیطان!

منطق باینری مستحکم‌ترین سازه استدلالی در حوزه گزاره‌های ابطال‌ناپذیر (یقینیات) است همچنان که همین منطق تا آن درجه استعداد دارد تا با ورودش به جهان گزاره‌های ابطال‌پذیر (نسبیات) مبدل به مخرب‌ترین و مناقشه‌آمیزترین استنتاجات منطقی شود!

مخرب‌ترین کاربرد منطق باینری زمانی است که این منطق ستروانه با یک شیفت گفتمانی از جهان آنتولوژی (بود شناسانه) به جهان آگزیولوژی (ارزش شناسانه) میانبر زده و جا علانه از «بودها» استنتاجات ارزش داورانه اخذ کند.

محل مناقشه آنجاست که منطق باینری از جهان گزاره‌های ابطال‌ناپذیر به جهان گزاره‌های ابطال‌پذیر ریزش کند.

ریزشی که محصولش نامحدود تلقی شدن پدیده‌های محدود خواهد بود. خبط فاحش در چنین شیفت گفتمانی آنجاست که از «هستی‌ها» استنتاجات ارزشی گرفته و «تفاوت»ها را مبنای «تبعیض» قرار می‌دهند!

منطق باینری ناظر بر جهان مطلقات و یقینیات و گزاره‌های ابطال‌ناپذیر است:

هستی یا عدم – صدق یا کذب – روشنائی یا عدم‌روشنائی – خدا یا غیرخدا – خیر یا شر.

ریزش منطق باینری از حوزه آنتولوژی (بودشناسی) به حریم آگزیولوژی (ارزش‌شناسی) را می‌توان گرانیگاه خلق و بسط «ایدئولوژی شیطان» محسوب کرد که طی آن شیطان «بود» از «آتش» خود را ملاک تفاوت حامل تمایز و تفاخر و ارجحیت و ارشدیت و تشخیص و تکبرش بر «خاک‌بودگی» انسان قرار می‌دهد!

در چنین بدآیندی، منطق شیطان ناظر بر «ارزشگذاری خویشکامانه» بر تفاوت‌های «هستی‌شناسانه» است.

ایدئولوژی که طی آن تفاوت‌های ذاتی و مورفولوژیک (ریخت شناسانه) ملاک ارجحیت‌های ناموجه و ارزش‌داورانه قرار می‌گیرد و پیرو تقید به چنین تفرعنی است که شیطانانه «تفاوت» را مبنای «تمایز» قرار می‌دهند.

تفاوت نمی‌تواند مبنای تمایز باشد.

«سیاه و سفید»، «فقر و غنی»، «شهری و روستائی»، «باسواد و بی‌سواد»، «زن و مرد» هر چند متفاوتند اما چنین تفاوتی افاده معنای مزیت و برتری یکی بر دیگری جز به اعتبار منزهی و پارسائی

نمی‌تواند بکند.

ایرانیان به لحاظ تاریخی و به اقتضای ثنویت زرتشتی، آلوده‌ترین ملت‌ها به چنین ایدئولوژی و شیطان‌نیت‌اند!

به اعتبار ابتلای ایرانیان به همین «ایدئولوژی شیطانی» نامحتمل است پاسخ یک ایرانی به یک پرسش مفروض در قبال یک انسان مفروض مبنی بر آنکه «آقای ایکس چگونه انسانی است؟» بیرون از دو گانه «آدم خوبی است» یا «آدم بدی است» چیز دیگری باشد! این تقریباً از محالات است چنانچه توقع شود یک ایرانی در پاسخ به پرسش فوق فرضاً بگوید:

«آقای ایکس فردی خوش خُلق اما در عین حال کاهل است و هم چنان که آدمی راستگو است اما ضریب مسئولیت‌پذیری‌اش پائین است. از نظر روانی فردی برون‌گرا و خیّر و اهل انفاق است. خانواده‌دوست و اجتماعی است اما در عین حال محافظه‌کار بوده و ضریب ریسک‌پذیری‌اش پائین است. خوش‌لباس و خوش‌بویان و مبادی آداب است اما مناسباتش با خانواده پدرسالارانه بوده و در مناسبات اجتماعی رفیق‌باز و تفرج‌طلبند و ...»

توقع شنیدن چنین پاسخی از یک ایرانی چیزی در حد محال است! برای یک ایرانی، پاسخ دادن در «دوگانه باینر» بمراتب سهل‌تر و مقبول‌تر از آنست تا خود را در پاسخ‌های ففسرسوز و کثیرالابعاد معطل و معذب نماید.

برای یک ایرانی با چنان الگوریتم مفروضی تنها دو گزینه محلی از اعراب دارد:

خوب یا بد!

در ما تریس جهان‌شناختی و ایدئولوژی شیطانی از نوع ایرانی انسان یا قدیس است یا ابلیس!

یا اهورا است یا اهریمن!

یا خیر است یا شر!

یا درست است یا غلط!

یا سیاه است یا سفید!

یا فرشته است یا دیو!

یا پاک است یا پلید!

یا قهرمان است یا هیولا!

یا راهبه است یا فاحشه!

یا مدرن است یا سنتی!

یا شهری است یا دهاتی!

یا باشعور است یا بی‌شعور!

یا باسواد است یا بی‌سواد!

یا روشنفکر است یا مرتجع!
یا آلامُد است یا اُمُل!
یا دنیوی است یا اخروی!
یا علمی است یا دینی!

خیزشی آپارتایدی که به اقتفای «منطق باینری» جامعه را دچار ثنویت کرده و طی آن طرفین هر کدام مدعی برتری و تفاخر ذاتی خود در مقابل کهتری و سفلگی ذاتی طبقه مقابل خود می‌باشند!

#داریوش سجادی

کاش سیاست درب داشت!

کاش سیاست درب داشت!

تخصص یعنی وقتی دندان درد می‌گیرید بدون توجه به فرمایشات و نسخه «خاله کوکب» و سوزاندن سرگین و قرار دادنش روی دندان! به دندانپزشک رجوع می‌کنید!

تخصص یعنی وقتی موتور خودروی شما خراب می‌شود بدون توجه به فرمایشات «کریم‌قا بقال» و بدون تعلل به مکانیک متخصص مراجعه می‌کنید!

علیرغم این بدلیل کوتاه بودن دیوار سیاست در ایران هر نورسیده و ابجدناخوانده در دنیای سیاست تا آن اندازه جسارت دارد تا فوق تخصصی‌ترین نسخه‌های سیاسی را برای مسائل مبتلابه تحلیل و تجویز کند.

مشکل وقتی حادث می‌شود که نیم ابجدخوانده‌های دنیای سیاست نیز مانند خانم فرزانه روستائی بدون کمترین التفات به مفردات و محکّمات و متعلقات دنیای سیاست از خود سیاست متبادر می‌کنند و بر این تبادر خود نیز ابرام ورزیده و می‌نازند.

فرزانه روستائی روزنامه‌نگار سابق در روزنامه شرق که چند سالی است مقیم سوئد شده و کماکان در کسوت روزنامه‌نگاری امرار معاش می‌کند متن ضمیمه درباره «شیوه برخورد پایوران حکومت ایران با کرونا» را (تصویر بنفش) تحریر کرده بدون آنکه به بزرگی و مهابت ادعای بدون استناد خود و تقید به لوازم سندمحور چنین اتهامات سنگینی التزام داشته باشد.

اما طبیعی است در دنیائی که روزنامه‌نگاری بدون فکت و صرف ادعا و سیاه‌نمائی علیه ایران از جانب ممالک راقیه قدر می‌بیند طبیعتاً به سپهسالاران این عرصه مدال می‌دهند تا با «ژنرال‌سازی جعلی» توازن قوای رسانه‌ای را بنفع سیاه‌لشکر قلمدار خود در مقابل روزنامه‌نگاری متعهدانه و متخصصانه بر هم زنند!

روستائی نیز بر همین منوال در توهم «امیل زولائی» انشای «من متهم می‌کنم» می‌نویسند تا برای «دریفوس» تخیلی‌شان قهرمان مفروض انگاشته شوند! و یک چیز را خوب می‌دانند و آن اینکه همه چیز می‌دانند! لکن برخلاف باورداشت متوهمانه‌شان و بقول «آرتور کستلر» در «از ره رسیدن و بازگشت» ایشان جملگی سیندرلاهائی‌اند که در هیچ مجلس رقصی از ایشان دعوت به عمل نیآمده و لاجرم در زمین سیاست خوش‌رقصی می‌کنند!

#داریوش_سجادی
#فرزانه_روستائی

قولنج اصلاحات!

قولنج اصلاحات!

مصطفی تاجزاده به بهانه درگذشت «رضا بابایی» یکی از منسوبین به سازمان اصلاحات به سنت مالوف بر طبل بی‌تابی برای جنبش اصلاح‌طلبی کوبیده و جمله‌ای منسوب به آن مرحوم را موجبات تکدر خاطر و تکرر مرثیه‌خوانی خویش بر نام‌رادی و ناکامی اصلاحات در ایران قرار داده است.

به گفته تاجزاده:

آنان که اکنون ما را از هر تغییری ناامید کردند بر خود ببالند که مردمی شیدا و عاشق را بر خاکستر افسردگی نشانند. فردا نسلی از راه می‌رسد که چراغ امیدش را در جایی دیگر روشن می‌کند؛ آنجا که دست شما به آن نمی‌رسد.

جناب تاجزاده، بدون تکلف خدمت‌تان معروض جنبشی که حرفی برای گفتن داشته باشد نه امیدش به ناامیدی می‌گراید و نه مبتلا به افسردگی می‌شود و هر روز شاداب‌تر و باطراوت‌تر از روز گذشته پله‌های موفقیت را ولو با مشقت می‌پیماید!

جنبش اصلاح‌طلبی ایران شوربختانه سترون بود و نارس متولد شد در غیر

این صورت عظیم‌ترین دیوارها و مهیب‌ترین دهلیزها و مخوف‌ترین دژها نیز توان آن را ندارند تا مانع از رشد و جوشش و پویش و رویش و آمایش و ریشه دادن و گسترش یافتن اندیشه‌ای پویا و جنبشی جویا شوند.

جناب تاجزاده شان نزول آیه ۲۶ سوره فصلت کآنه روایتی از عزلت جنبشی است که از جوار نابلدی‌ها و نارفیقی‌ها و ناشکیبی نامدارانش، خاکسار و نگوئسار شد.

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ

کفار گفتند: گوش به این قرآن ندهید؛ و به هنگام تلاوت آن جنجال کنید، شاید پیروز شوید!

جناب تاجزاده حلاوت قران ناشی از صراحت توام با صلابت آنست. کفار قریش اگر ترفندشان کارگر نیفتاد و علیرغم آنکه بر طبل ساحر بودن رسول‌الله کوبیدند و با کور شید و دور شید و گوش‌های‌تان را بگیرید(!) امر بر تحریم استماع آیات قرآن دادند، تا پیام انقلاب محمد (ص) و خیزش جنبش محمد(ص) به زوال بیانجامد «جناب تاجزاده» علیرغم همه آن مضایق و طرائف لکن ناکامی قریش بدلیل ناتوانی ایشان نبود.

جنبش رسول‌الله چون پیامی برای گفتن داشت هیچ‌کدام از دسائس و خبائث نارفیقان با نهضت رسول‌الله نتوانست مانع از رسیدن آن پیام به مخاطب و رسیدن آن میوه به طراوت و فراگیر شدن آن دیانت به تمامت شود.

اگر امت رسول‌الله علیرغم آن همه شدائد و مضایق از ادامه راه ناامید نشدند و عاشقان و شیدائیان رسول‌الله بر خاکستر افسردگی ننشستند «جناب تاجزاده» آن پایمردی محصول پیام‌آوردی و محمول خوش‌آیندی پیام «پیامرسانی» بود که توان معنایابی و معنادهی به زندگی حاملان جنبش‌اش را عهده‌داری می‌کرد. جناب تاجزاده!

شلتاق می‌فرمائید. انقلاب خمینی را خوب درک نکردید تا اصلاحات انقلاب و نظامش را نیز بتوانید خوب درک کنید!

بیش از ۲۰ سال از جنبش اصلاحات گذشت و هنوز رهبران جنبش در بند اول چیستی جنبش مانده و نتوانسته‌اند لااقل بین خودآیشان به اجماعی از چیستی و چرایی و خاستگاه و منزلگاه و لنگرگاه و مقصدگاه جنبش‌شان دست یابند و رندانه و مکررانه رقیب را مسئول ناکامی خود و جنبش‌شان قلمداد کرده و با کاسه‌ای ماست کنار دریای رویاهای خویش نشسته و در «حسرت دوغ» و «رخست مامور» حامیان‌شان را وعده می‌دهند که:

اگه بشه، چی میشه!

جناب تاجزاده!

مومنی کم‌پول ساعت‌ها در ایستگاه منتظر مانده بود تا یک تومانش، دو تومان شود تا بلیط اتوبوس خریده و برای زیارت به عبدالعظیم برود! هر چه ایستاد اتفاقی نیفتاد و نهایتاً یک تومانش را به گدا داد و پیاده راهی زیارت شد!

بی‌فروغی جنبش‌تان و ناامیدی جنبش‌گران را آسیب‌شناسانه از بطن سترونی اندیشه و نارسائی پلاتفرم‌های اصلاحات‌تان واکاوی کنید. جنبش‌تان وازکتومی شده و صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی!

#داریوش_سجادی

#جنبش_اصلاحات

#مصطفی_تاجزاده

آرزو ترا پی!

آرزو ترا پی!

انیمیشن «در جستجوی نیمو» Finding Nemo داستان مٌهیج گمشدگی یک دلقک‌ماهی در سواحل سیدنی استرالیا است که سال ۲۰۰۳ توسط کمپانی دیسنی تولید و برنده اسکار شد.

قسمت پایانی این انیمیشن «تمثیلاً» شرح حال قابل ترحمی از وضعیت اپوزیسیون برانداز جمهوری اسلامی را هم‌سان سازی می‌کند که شایسته عبرت است.

اپیزودی که طی آن ماهیان اسیر در آکواریوم، هر چند موفق شدند با توسل و استقرار در کیسه‌های پلاستیکی و وکیوم شده خود را به دریای آزاد و «آزادی» برسانند اما بعد از مواجه ناتوانی و بی‌عملی منتج از اسارت در سلول‌های پلاستیکی نوین‌شان، فرجام آن آزادی محاسبه نشده را تنها با یک سوال تمام کردند:

Now What?

شبهه تلویزیونی «من و تو» لائبراتواری ارزشمند از گونه‌شناسی همین «اپوزیسیون مهجور» را نمایندگی و میزبانی می‌کند که طی یک سال گذشته با مخارجی سرسام‌آور سنگین‌ترین آتش تهیه را جهت بی‌فروغ کردن انتخابات مجلس شورای اسلامی در اسفندماه را لجستیک و عهده‌داری کرد و در فردای اعلام نتایج انتخابات پس از زوال ابتهاج اولیه‌شان

بوضوح یک

?NowWhat

بیوئانه را می‌شد در ناصیه‌شان مشاهده کرد!

شبکه «من و تو» بدون مجامله شاخص و کانون اصلی بیماری مخالفان برانداز جمهوری اسلامی است که به شفاف‌ترین شکل ممکن درد اصلی مخالفان و لزوم درمان ایشان را برون‌ریخت می‌کند و بر همین منوال بعد از ۴ دهه «رویا اندیشی و آرزوترایی» قابل توجه خواهد بود چنانچه دلسوزان نظام با استراتژی «تمهید مخالف دانا» حزم اندیشانه به کمک این اقشار آمده و لااقل آموزش شیوه شایسته مخالفت و راهکار بایسته مبارزه متکی بر عقلانیت را به ایشان و برای ایشان بسترسازی و آموزشگاهی کنند.

قدر مسلم برخورداری از «مخالف دانا» این امکان را فراهم می‌کند تا طرفین در چالش با یکدیگر ورز یا بند و عمق و سطح نزاع‌شان را کیفیت و حیثیت بخشند.

مع‌الاسف براندازی‌طلبان در جمهوری اسلامی ضعیف نیستند، مریض‌اند و اطفالی را می‌مانند که از شدت «دماغ‌وژی» محتاج «شدت پداکوژی» بنیادگرایان‌اند!

ایشان سندروم «بارون دروغگو» را می‌مانند که سفیهانه در «ناگزیزی فرو رفتن در باتلاق» گیسوان خود را بالا می‌کشند تا بدانوسیله بتوانند از مهلکه بگریزند! (تصویر ضمیمه)

مشکل نظام با این اپوزیسیون زیاده‌خواهی ایشان نیست، ژاژخائی ایشان است.

این بخش از اپوزیسیون قبل از آنکه با جمهوری اسلامی مشکل داشته باشند از جوار شیزوفرنی اجتماعی مبتلا به‌شان زجر می‌کشند. رنجش ایشان از جمهوری اسلامی گرفتاری ایشان در دوگانه «خوشزیستی با لایف استایل غربی» و تباین آن با «بهزیستی مستظهر به مفاهیم و الگوهای مذهبی» است.

ایشان گرسنگانی را می‌مانند که در حسرت این‌همانی با غربی‌ها در «دیزی‌سرا» ژینگو سفارش می‌دهند!

#داریوش_سجادی

#اپوزیسیون

#تلویزیون_من_و_تو

#شیزوفرنی

مرزهای بی شرمی

مرزهای بی‌شرمی!

دونالد ترامپ در یک کنفرانس خبری در کاخ سفید گفت: به رهبران ایران اعلام کرده‌ام که آمریکا آماده است برای مقابله با ویروس کرونا به آنها کمک کند.

آقای ترامپ - بنده نوازی می‌فرمائید! خاصه خرجی می‌کنید! اما بی‌وجدان، کاش ارزشی هم شرم داشتید!

جناب‌عالی مردم ایران را گاو فرض کرده و صغیر انگاشته‌اید؟! پشتوانه شرف و اعتبار این ملت با فرهنگ، تمدنی ۷۰۰۰ ساله است که اندوخته‌ای از فضیلت و منزلت و معدلت و اخلاق و انسانیت را در انبان خود انباشته‌اند!

آقای پرزیدنت! مرزهای بی‌شرمی را در نوردیده‌اید! تصور کرده‌اید با رعایای خود طرفید که برای صله و اشرفی حاضر به خوش‌رقصی‌اند؟! ایرانیان شاید تن به مسکنت بدهند اما تن به ذلت نمی‌دهند تا بمنظور تحصیل دست تفقد حضرت‌عالی کاسه تکدی محبت به دست گیرند! پیرمرد - شرم کن! تو خودت برای ایرانیان یک ویروسی! ویروسی بمراتب خطرناک‌تر از کرونا. بی‌آزرمانه پاک‌ترین و ناب‌ترین و زلال‌ترین و شجاع‌ترین «قاسم سلیمانی» شان را ترور کردی و ۴ سال است در خبیثانه‌ترین شکل ممکن یک ملت را با تروریسم اقتصادی در «کمند تحریم» گروگان گرفته‌ای و اکنون صورتک نوع‌دوستی و ایرانی‌نوازی بر چهره می‌زنید!

مستر پرزیدنت - جناب‌عالی به قوت این توفیق را یافتی تا نام «دونالد ترامپ» را در حافظه تاریخی نه تنها ایرانیان بلکه در حافظه تاریخی جهانیان به برند سفاهت توام با شرارت مبدل کنید! آقای ترامپ! کمک‌هایت پیشکش! مردم ایران گردن آن مسئول‌شان را می‌شکنند که بخواهند از دستان آغشته جناب‌عالی به خون پاک‌ترین فرزندشان، صله دریافت کنند.

یگانه توقع ایرانیان تحویل حضرت‌عالی به عدلیه‌ای است تا به اتهام ریاست بزرگ‌ترین دولت تروریستی جهان محاکمه و مواخذه و مجازات شوید!

کاش بی‌شرمی مرز داشت!

#داریوش‌سجادی

#قاسم_سلیمانی

#دونالد_ترامپ

#ویروس_کرونا

تکرار تاریخ !

تکرار تاریخ!

خبرگزاری آسوشیتدپرس روز گذشته پیرامون سفر «اسماعیل قآنی» فرمانده سپاه قدس به عراق نوشته: یکی از مسائلی که آقای قآنی در سفرش به عراق مطرح کرده مخالفت ایران و سپاه پاسداران با نخست وزیر عدنان زرفی است.

از سوی دیگر ترامپ نیز در واکنش به حضور «قآنی» در عراق هشدار داده «اگر ایران اقدامی علیه آمریکا بکند، بهای سنگینی خواهد پرداخت»

اخبار ارسالی از عراق حاکی از تحولاتی زیر پوستی است که هرآئینه میتواند صفحه شطرنج سیاسی این کشور را دچار تحول نماید. هر چند ایران و آمریکا از طرفین مهم در منازعه عراق محسوب میشوند اما این بمعنای هم‌ترازی طرفین نیست.

بدون تردید سفاقت ترامپ سرمایه ارزشمندی برای طرف ایرانی است تا از آن طریق با کمترین هزینه بتواند استقلال و ثبات سیاسی و منافع مردم عراق و مصالح منطقه‌ای مسلمانان را با حاذقیت تدبیر و مدیریت کند.

ایران در عراق قبل از اتکا به بازوی قدرتمند «سپاه قدس» مستظهر به مرجعیت شیعه خصوصاً آیت‌الله سیستانی است. مزیت ایران در نزاع با واشنگتن آنجاست که ساکن کاخ سفید زردموی تاج‌پیشه‌ای است که فاقد سواد سیاسی و عمق مطالعاتی است. اگر ترامپ ارزشی شعور سیاسی در کنار اندکی مطالعات تاریخی داشت متوجه میشد تاریخ عراق تاریخ سلحشوری و مقاومت در مقابل اجنبی است.

انقلاب ۱۹۲۰ عراق با محوریت «میرزای شیرازی» گزینه وضعیت فعلی عراق است.

اگر میرزا در آن تاریخ با اتکا به حُریت عراقی و متابعت از مرجعیت، قرارداد «سایکس - پیکو» را بی‌وقعی و در مقابل «انتصاب فرمانداری کل برای عراق توسط انگلستان» فتوای جهادیه داد، اکنون

نیز «سیستانی» قبل از «قاآنی» باید موجبات نگرانی ترامپ باشد. خصوصا آنکه «عدنان زرفی» نامزد محبوب واشنگتن قانونا شانیت و صالحیت برای تصدی مسسولیت نخست وزیری عراق را ندارد.

عدنان زرفی یک «دوتابعیتی» است که پیشتر متابعت و ذلت خود در مقابل ارباب آمریکائی را از طریق شرکت در مراسم تحلیف شهروندی اثبات و ابراز و احراز کرده و با بیشرمانه ترین شکل ممکن در مقابل قاضی دادگاه فدرال آمریکا و در وجد و بهجت و اشتیاق «آمریکائی شدن» رسما سوگند خورده:

«تمامی وفاداری خود به هر پادشاه یا دولتمرد و دولت و حکومت و کشوری که تاکنون شهروند آن بوده را طرد کرده و در برابر کلیه دشمن داخلی و خارجی به دفاع و حمایت از قانون اساسی و قوانین آمریکا پرداخته و به آن ایمان و وفاداری واقعی بورزم و هنگامی که قانونا لازم شد برای دفاع از ایالات متحده تفنگ به دست گیرم»

ترامپ قبل از قاآنی از سیستانی بترسد که با نیمخط فتوا میتواند نسخه «عدنان زرفی» را بپیچد و این «غلامخانه» اهلی شده را بدون کمترین هزینه نظامی، ازاله بکارت سیاسی کند!

#داریوش_سجادی

#ترامپ

#اسماعیل_قاآنی

#سپاه_قدس

#آیتالله_سیستانی

...

خطای استدلال ضد انقلاب!

خطای استدلال ضد انقلاب!

خطای استدلال آیتالله خامنه‌ای عنوان مقاله‌ای است بقلم «شهیر شهید ثالث» در سایت تلویزیون فارسی BBC که نویسنده طی آن کوشیده در مقام نقد پیام نوروزی «آیتالله خامنه‌ای» ستیزندگی جمهوری اسلامی با زیاده خواهی آمریکا را در نقطه تباین رشد و توسعه اقتصادی ایران قرار دهد.

نویسنده در این مقاله هر چند شرح کشف کرده اما در مجموع کیفرخواست‌اش علیه جمهوری اسلامی برخوردار از عجز ادله است.

پیش از ایشان نیز اتکالی ناکام به شاخصهای اقتصادی و الگوهای رشد و توسعه در نقد و نفی و رد کارنامه و عملکرد جمهوری اسلامی ایران بیت‌الغزل عموم نئولیبرال‌ها در داخل و خارج از کشور بوده است. ناکامی چنین احتجاجاتی ناشی از نادانی و بیدرکی حلاجان از گوهر و مومنتومی است که سوخت‌رسان موتور محرکه انقلاب اسلامی در بهمن ۵۷ بود و جمهوری اسلامی طی ۴۱ سال گذشته با اتکال به چنان گشت‌آوری، روئین‌تانه مانائی و پایداری کرده.

آن‌انکه از موضعی ناصحانه و گویشی دلسوزانه ایران را شماتت می‌کنند که ستیز با آمریکا نافی دست‌آورد تکنولوژیک و مانع تحصیل رشد و توسعه اقتصادی است التفاتی به آن ندارند که ایرانیان در ستیز با آمریکا دنبال آن نیستند تا چیزی به دست آورند، اهتمام ایشان دفاع از خود در مقابل زیاده‌خواهی آمریکا است تا چیزی را از دست ندهند. انقلاب اسلامی ۵۷ بنام روح‌الله خمینی سند خورده و همه دغدغه خمینی و انقلاب خمینی و انقلابیون خمینی حراست از خودباشی و حفاظت از هویت دینی و کیان و استقلال سیاسی ایران‌شان بود.

انقلاب خمینی برخلاف باورداشت مارکسیست‌ها با زیربنای اقتصادی برون‌ریخت نشد و هم‌چنانکه برخلاف فاهمه لیبرال‌ها دغدغه رشد اقتصادی نداشت تا اکنون آنها و اینها بتوانند چرائی و چگالی‌اش را آندوسکوپي کنند!

هر گونه دانش و خوانشی از انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی‌اش بدون فهمی گشت‌آلتی از محوریت «معدلت اندیشانه و معناگرایانه» فاقد وجاهت است.

انقلاب خمینی دغدغه آب و نان مردم را نداشت تا اکنون بتوان با شاخص GDP و GNP آن را برازندگی کرد. به صراحت بنیان‌گذار جمهوری اسلامی: دلخوش به آب و برق مجانی نباشید ما به دنبال معنویات شما هستیم.

این بمعنای بی‌اهمیتی آب و نان مردم و نالازمی طی مدارج توسعه و رشد اقتصادی در ایران نیست.

موضوع بحث آنست که شاخصهای رشد و توسعه برای انقلاب اسلامی شاید طریقت داشته باشد اما موضوعیت ندارد!

هر دولتی در ایران و یا در هر کجای جهان و بدون توجه به ساختار سیاسی دمکراتیک یا غیردمکراتیک موجود در آن کشور و بدون توسل به انقلاب، رسالت ذاتی‌اش تامین مایحتاج و معیشت و رفاه شهروندان می‌باشد و تحصیل آن «وظیفه حکومت‌ها» است نه «موهبت حکومت‌ها» تا از قبال دهش یا نبودش آن بتوان حکومتی را منقبت یا مذمت کرد.

تلخند ماجرا آنجاست که واشنگتن راسا و در مقام تنبیه و به اتهام عدم متابعت ایران از تطاؤل و هژمونی آمریکائی با سلاح اقتصاد و

تحمیل شدائد معیشتی می‌کوشد و کوشیده ایرانیان را در زمین فلاکت به استیصال و پشیمانی بکشانند و آنگاه پیاده نظام رسانه‌ای و قلمداران تحت الامرش نیز بی‌معرفتا نه به میدان آمده و جمهوری اسلامی را با شاخصهای اقتصادی «هزینه – فایده» می‌کنند و نسخه «نصرفیدن» را برای ایرانیان می‌پیچند.

#داریوش_سجادی

#انقلاب_اسلامی

#روح_الله_خمینی

#تلویزیون_بی_بی_سی

#شهیر_شهید_ثالث

از باشنده‌ها تا پاشنده‌ها!

...

از باشنده‌ها تا پاشنده‌ها!

حسن روحانی در کسوت ریاست جمهوری پیش از آنکه گزینش مردم باشد گماشته مرحوم هاشمی بود که بصراحت در فردای انتخابات ریاست جمهوری ۹۲ اظهار داشت:

تا قبل از حمایت من، روحانی تنها ۵٪ رای داشت و با حمایت من رای روحانی ۵۰٪ افزایش یافت!

هاشمی با چنین اظهاراتی ضمن القای خود در قامت یک «کینگ می‌کر» و تخفیف روحانی، عملاً وی را در قامت گماشته خود در ساختمان پاستور برسمیت شناساند و از طریق سیاست «مردی در سایه» معرکه‌گردان دولت تدبیر و امید شد.

اسفند ۷۶ و شش ماه بعد از پایان امپراطوری هاشمی در نهاد ریاست جمهوری، در مقاله «فراموش‌شدگان» با اشاره به فرازی از کتاب «قهرمان در تاریخ» نوشتم:

سیدنی هوگ در کتاب «قهرمان در تاریخ» در توصیف شخصیت لنین می‌گوید:

لنین در استفاده کردن برای هدفهایش از کسانی که در صفوف حزب بودند ولی با نظراتش موافق نبودند استعداد بزرگی داشت. او می‌توانست با کسانی کار کند که بدون او نمی‌توانستند با یکدیگر کار کنند! قابلیتی که هاشمی نیز طی دوران ریاست جمهوری‌اش این توانائی

را بنحو احسن از خود نشان داد.
پنج ماه بعد از فقدان هاشمی رفسنجانی نیز در خرداد ۹۶ و در مقاله
«محلل ناکام» گفتم:
در نبود هاشمی دیگر روحانی را نیز باید تمام شده تلقی کرد و «همه
مردان هاشمی» از جمله روحانی در نبود «مقتدا» فاقد گرانیگاه شده
و در «غیبت‌اش» آن گماشته‌گی دچار گمگشتگی شده که چون کشتی بی‌لنگر
«کج می‌شد و مژ می‌شد» که شد! و از درون پاشید و مملکتی را پاشاند
و از باشندگی برای اکبر به پاشندگی در نبود اکبر رسید!
#داریوش_سجادی
#حسن_روحانی
#هاشمی_رفسنجانی

پادتن‌های سیاسی!

پادتن نوعی پروتئین است که در دستگاه ایمنی بدن بصورت طبیعی
تولید و به مصاف باکتری یا ویروس موجود در بدن می‌رود.
پادتن‌های سیاسی را نیز می‌توان اندیشه‌ها و تئوری‌هایی از مملکداری
تلقی کرد که به مصاف ملوک و مملکدارانی می‌رود که فاقد شایستگی و
استاندارهای مملکداری‌اند و نقش آلترناتیو برای رژیم حاکم را
عهده‌داری می‌کنند.

بر این اساس و با خوانش مخالفان جمهوری اسلامی اگر فرض را بر
فقدان صلاحیت حکومت در ایران قرار داده و جمهوری اسلامی از
پلشت‌ترین و فاسدترین و مستبدترین و ناصالح‌ترین و جنایتکارترین
حکومت‌های جهان محسوب انگاشته شود! آنگاه جای این پرسش باقی است
که علی‌رغم همه سیئات و ظلمات و ضایعات و بی‌صلاحیتی‌های مفروض
انگاشته شده برای جمهوری اسلامی چرا در عمل و طی این ۴۱ سال هیچ
اندیشه آلترناتیو و مدل جایگزین نتوانسته در ایران ریشه داده و
جوانه بزند؟

چرا اپوزیسیون با فرض انگاشت بی‌کفایتی و بی‌صلاحیتی حکومت طی این
مدت نتوانسته رسالت پادتن‌اش را انجام داده و حتی یک شخصیت یا
طرفیتی را از خود برون‌داد نکرده که اشک شوق در چشم مخاطب بنشانند
و بتواند راهی فریباتر و دلرباتر و جذاب‌تر را به مخاطب عرضه کند
و موجبات همگرایی و اقبال ایرانیان شود.

با گذشت ۴۱ سال از حکومت عصاره فضل و دانش و بینش اپوزیسیون در ایران شده «من و تو» و «رقص یادت نره» و «بشکن و بالا بنداز» و ژنرال‌هایشان نیز مجانی‌اند از قبیل ساسی مانکن و سالی تاک و مشتی فسیله‌های فریز شده در ۵۷ و تاکسیدرمی شده در اباحت! #داریوش سجادی

واضعان خشونت!

مصاحبه اخیر خبرآنلاین با «عباس عبدی» در رابطه با نتیجه انتخابات مجلس، صرف‌نظر از محتوا از منطری پاتالوژیک شاخصی از کژراهه «خویش‌بیش‌بینی» و «متفرعانه‌ای» است که تالی فاسد اصلاحات و اصلاح‌طلبان در ایران شد و این جنبش بالنده را به غمزه مسئله‌آموز صد متکبر کرد!

عبدی در این مصاحبه و در پاسخ به توفیق جذب آرای خاکستری توسط اصولگرایان در انتخابات اسفند گذشته می‌گوید: رای اصولگرایان رای خاکستری نبود، رای خاک بر سر بود(!) آخر در تهران با حدود ۲۲ درصد مشارکت چه چیزی را باید پیروزی نامید؟ و اگر کسی این موضوع ساده را متوجه نشود باید معلولیت فکری برای او در نظر گرفت(!)

هر چند اظهارات عبدی طعنه به رقابتی نبودن انتخابات است اما فلتات زبانش قرینه شعاری است که از عمق تنفر و تفرعن در فردای پیروزی حسن روحانی توسط پایگاه اجتماعی اصلاح‌طلبان در سطح شهر و با این مضمون ابراز شد: بدون هیچ دلیلی - خاک تو سر جلیلی(!)

اصلاح‌طلبی با چنین خوانشی مبنای زایش و پردازش و گدازش عنصر خشونت است که تصادفاً اصلاحات خود را نافی آن معرفی می‌کرد و اکنون همان اصلاحیون با چنین انانیتی خواسته یا ناخواسته دامن زننده حلقه بسته خشونت جدلی‌الطرفینی در زمین رقابت‌های سیاسی ایران شده‌اند. در ۸۸ نیز همین آزموده مبنای جنگی مغلوبه بین طرفین شد و آنموقع نوشتیم و اکنون نیز بازنوشت می‌کنم:

خشونت در موسع‌ترین تعریف ناظر بر قول یا فعلی است که توسط آن عنصر خشونت‌ورز «عواطف یا جوارح» فرد یا افراد را مورد جراحت قرار می‌دهد. بر مبنای این تعریف با «مشت و لگد و چماق» بینی کسی را

شکستن همان قدر خشونت است که با «فحش و متلک و ناسزا» روح و روان و عواطف و احساسات و شخصیت کسی را خوار و تحقیر و تخفیف کردن! خشونت‌ورزی از طریق جریحه‌دار کردن روحیات رقیب و هل دادن ایشان به تنگنای واکنش، هم‌تراز با تعریف خشونت و بالتبع بازتولید خشونت در سیکل بسته و هم افزای تحقیر و زنجیراست. خشونت امری خلق‌الساعه نیست تا در خلاء بجوشد و برای اعمال خشونت ابتدا باید تولید نفرت کرد تا به اکتفای آن بتوان غول خشونت را از بطری خارج کرد!

#داریوش_سجادی

#عباس_عبدی

#اصلاحات

#انتخابات_مجلس

#اصولگرایان

#خشونت